گیرافتادن در ساختار زندگی ایران معاصر

تقویت خانواده دولتی یا خانواده مدنی

|حمیده ملکان|

در جوامع انسانی به پیوندهای ژنتیکی (خونی) یا سببی (از راه ازدواج بستگان دیگر)، یا براساس تعلق به گروهی خاص و قبول پایگاه اجتماعی خاص، خویشاوندی می‌گویند. رابطه خویشاوندی، رابطه تنها زیستی یا بیولوژیکی نیست، بلکه براساس روابط اجتماعی و قوانین شرعی و عرفی تعریف و تعیین می‌شود. نمی‌توان گفت خویشاوندی مجموعه‌ای با ساختار مشخص و معین برای تمام فرهنگ‌هاست. روابط دیگری نیز به‌جز رابطه خونی برای خویشاوندی وجود دارد مانند خویشاوندی توتمی. از سوی دیگر، نمی‌توان خویشاوندی را به یک گروه صرف تقلیل داد. خویشاوندی مجموعه پیچیده‌ای از روابط زیستی و اجتماعی است.

خانواده، گروهی خویشاوند است. ازدواج یا اتحاد مدنی رسمی‌ساز پیوندهای خانوادگی است. خانواده هسته‌ای، خانواده‌ای است که در آن یک زوج متأهل با فرزندان خود یا کودکانی که به فرزندی پذیرفته‌اند، زندگی می‌کنند. هر گاه خویشاوندانی غیر از یک زوج متأهل و فرزند آنها در همان خانواده زندگی کرده، یا دارای روابط پیوسته و نزدیک با آنها باشند، خانواده گسترده به‌وجود می‌آید. خانواده در بیشتر جوامع، نهاد اصلی جامعه‌پذیری کودکان است. سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می‌کند: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره‌ای اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، هم خانواده نیستند.»

انسان‌شناسان به‌طور کلی نهاد خانواده را این‌طور طبقه‌بندی می‌کنند: مادرتباری (مادر و فرزندان او)، زناشویی (زن، شوهر و فرزندان. که خانواده هسته‌ای نیز خوانده می‌شود) و خانواده گسترده (consanguinal) یا همخونی که در آن پدر و مادر و فرزندان با دیگران مثلا خویشاوندان در مکان مشترکی زندگی می‌کنند. همچنین در برخی جوامع مفاهیم دیگری از خانواده وجود دارد که روابط سنتی خانواده را کنار گذاشته‌اند.

تعریف خانواده دولتی

یادم می‌آید در نشستی با عنوان «بررسی نهاد خانواده در وضع کنونی» دکتر باقر ساروخانی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران درخصوص خانواده دولتی گفته بود: در این نوع خانواده، دولت در مهم‌ترین، نزدیک‌ترین و محرمانه‌ترین فعالیت‌هایش وارد شده، دولتی که خانواده را از همه نظر رادیو، تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی در نهاد خود قرار داده است. درنتیجه امروز خانواده‌ای ایجاد شده که دولت در همه جای آن نفوذ کرده و دیگر خانواده بکر و طبیعی نیست، زیرا در نوع مصرف، غذا و لباس‌هایشان نیز اندیشه‌های دولت دیده می‌شود. آیا این خانواده که دولت از هر جهت در نهاد خودش قرار داده، خانواده مدنی هم هست یا نه؟ در این خانواده تا چه حد افراد حق نفس کشیدن دارند؟ آیا ساکنان این خانواده، شهروند خانه هم هستند یا نه برای پذیرش و اطاعت محض ساخته شده‌اند؟ خانواده ایرانی که در معرض انواع حرکات و تغییرات است چه نوع خانواده‌ای است؟

از زمان صحبت‌های دکتر ساروخانی به این پرسش همواره اندیشیده‌ام که کدام الگو را می‌توان راه نجات یافت؟ خانواده دولتی یا خانواده مدنی؟ یا ترکیب این دو؟ شاید هم دولت‌ها بتوانند خانواده مدنی را تجویز کنند! اما با رویکردهای رو به گسترش دولت‌ها در تمام حوزه‌های زندگی شاید این تفکر قدری خام باشد که خانواده مدنی همان خانواده‌ای است که از تلویزیون‌ها نشان داده می‌شود! آیا به همان میزان که دولت‌ها در نوع تعاملات داخلی خانواده‌ها دستی بر آتش دارند، در رفاه و تأمین خانواده‌ها هم نقش دارند؟ مثلا در حال حاضر بنز S۵۰۰ چهار نفره مدل ۲۰۱۵ در بازار ۳میلیارد و ۲۰۰میلیون تومان خرید و فروش می‌شود. درحالی که آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که هزینه کل یک خانوار متوسط شهری در سال ۹۳ که شامل تمام هزینه‌ها از جمله بهداشت و درمان، پوشاک، خورد و خوراک، تفریح و... می‌شود حدود ۲۸میلیون تومان بوده است. بنابراین برآوردها نشان می‌دهد با هزینه خرید یک بنز می‌توان تمام هزینه‌های یک زندگی متوسط ۴۰۰ نفر ایرانی را در طول یک‌سال تأمین کرد. درواقع ۱۰۰ خانواده ۴ نفره در طول یک‌سال می‌توانند از محل قیمت یک بنز، تمام هزینه‌های خود را تأمین کنند. آیا دولت لازم است برای خانواده‌ها تدابیر عادلانه‌تری را در سیاست‌های کلی خود اتخاذ کند؟ بی‌راهه نروم...

البته ناگفته نماند که استاد در همان جلسه گفته بود، از سال ۴۱ که کار خانواده را با رساله دکترا شروع کرده بوده، همیشه به فکر جوانه‌ای بوده که دارد در ایران رشد می‌کند؛ برخلاف فمینیست‌ها که می‌گفتند «خانواده فنا شده و دارد از بین می‌رود و عده‌ای طلاق گرفته و بقیه در نوبت طلاق هستند»، همیشه اعتقاد داشته که جامعه بدون خانواده ممکن نیست، جامعه زنده خانواده را باید تولید کند. جامعه ایران یکی از زنده‌ترین جوامع جهان است و جامعه‌ای بوده که همیشه زنده، پویا و به دنبال بقاء بوده است. زمانی بود که زن و مرد زندگی مشترک را تشکیل می‌دادند ولی نظرات مرد برجسته بود و زن حرفی نمی‌زد. اما حالا خانواده این‌گونه است که زن و مرد با هم و آجر به آجر زندگی خود را پیش می‌برند و خزانه ارتباطی و زمینه گفت‌وگوی زیادی دارند. اینها نوید خانواده جدیدی است که در آن هم‌سنخی، فرهیختگی، برابری و مشارکت در تصمیمات و پایداری کیفیت وجود دارد نه زورگویی. فرد احساس می‌کند حق زندگی و آزادی دارد. در گذشته خانواده‌ها با هم به مسافرت، گردش و... نمی‌رفتند ولی امروز «با هم‌بودن‌ها» زیاد شده است.»

نمی‌دانم باید صحبت‌های استاد را به فال نیک می‌گرفتم یا نه؟ هر چه بود طرح مسأله‌ای بود که بیان شده و من روزنامه‌نگار باید پیگیر آن می‌شدم... پیش از این در میان کتاب‌ها بیشتر با جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز از این رهیافت، بهره برده بودم. گیدنز بر این موضوع باور دارد که خانواده یکی از نهادهای اصلی در «جامعه مدنی» است که نقشی اساسی در ایجاد جامعه‌ای مستحکم دارد. خانواده‌های مستحکم با پذیرفتن تساوی‌های موجود در بین دو جنس شکل می‌گیرد و با پذیرش این تساوی‌ها از سوی خانواده‌ها، جامعه‌ای مطلوب ایجاد می‌شود. وی معتقد است که خانواده‌های دموکراتیک دارای ویژگی‌های خاصی از قبیل «برابری عاطفی و جنسی، حقوق و مسئولیت‌های متقابل در روابط، انجام وظایف مشترک پدری و مادری، قراردادهای مادام‌العمر میان والدین و فرزندان، اقتدار توافق‌شده نسبت به کودکان، تعهدات کودکان نسبت به پدر و مادر و خانواده از نظر اجتماعی ادغام‌شده»، هستند که این موضوع می‌تواند به همبستگی اجتماعی منجر شود. گیدنز به مسأله دموکراسی و تأثیر آن بر نهاد خانواده اشاره می‌کند و می‌گوید: «خانواده در حال دموکراتیزه شدن است، به همان شیوه‌هایی که فرآیندهای دموکراسی عمومی دنبال می‌کنند؛ و این‌گونه دموکراتیزه شدن نشان می‌دهد که چگونه زندگی خانوادگی ممکن است انتخاب فردی و همبستگی اجتماعی را با هم ترکیب کند.»

در این خانواده مدنی، تمامی اعضا دارای نقش‌هایی مشخص هستند و براساس توافقی درون نهادی به ایفای نقش‌های خود می‌پردازند و مفاهیمی از قبیل گفت‌وگو، آزادی بیان و اندیشه، احترام، استقلال و برابری در بین آنها شکل می‌گیرد. با ایجاد این نوع از نقش‌ها در خانواده‌ای مدنی، بالطبع ارتقای دموکراسی و جامعه مدنی نیز ایجاد می‌شود.

خانواده خوشبخت ایرانی

دکتر جلائی‌پور، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران، با پژوهشی روی ۳۰۰ خانواده در نقاط مختلف تهران، سال گذشته اعلام کرد که چهار سنخ از خانواده را در ایران شناسایی کرده است، او می‌گوید: «در این ۳۰۰ خانواده‌ای که من بررسی کردم تقریبا ۴ سنخ خانواده از آن درآوردم؛ ۲۵درصد این خانواده‌ها «مدنی» هستند یعنی خانواده‌هایی که از زن و شوهر تشکیل شده‌اند، به همدیگر احترام می‌گذارند، زن و مرد معتقدند که خداوند قوه عقل به آنها داده که خیلی چیزها را تشخیص می‌دهند، با هم مثل آدم برخورد می‌کنند، مهم‌ترین موضوع زندگی‌شان آینده فرزندانشان است. برای آینده بچه‌ها همه کار می‌کنند و این مسأله در خیلی جاهای دنیا دیده نمی‌شود. اختلافات را درست حل می‌کنند و دعواهایشان به کتک‌کاری و خونریزی نمی‌رسد. شاید ۱۰درصد خانواده‌ها (البته با اکراه) به قول فمینیست‌ها «مردسالار» بودند و در این مطالعه فهمیدم آن‌طور که فمینیست‌ها می‌گویند خانواده مردسالار در ایران زیاد نیست، به این معنا که این خانواده ضدخانواده مدنی است یعنی مرد همه کاره است، حرفش را غیرمنطقی هم باشد پیش می‌برد، کسی به حرفش گوش ندهد بر سرش می‌زند، بچه‌ها و مادر دوگانه رفتار می‌کنند و این جا مهد رشد رذایل اخلاقی است. ۶۰درصد خانواده‌ها نیز ترکیبی‌اند یعنی از خانواده سنتی به سمت خانواده مدنی درحال حرکت هستند. در این ۳۰۰ خانواده متوجه شدم زمانی که خانواده‌ها مشکل معیشت و اقتصادی نداشته باشند به سمت مدنی‌شدن حرکت می‌کنند و به میزانی که معیشت دچار مشکل می‌شود، مدنی‌شدن کند می‌شود. ۵درصد این خانواده‌ها را می‌شود گفت آسیب دیده‌اند و نه فروپاشیده! شاید کمتر از یک‌درصد فروپاشیده بودند، چون خانواده فروپاشیده خانواده‌ای است که اصلا جای امنی برای زندگی نیست و افراد می‌خواهند، فرار کنند.»

می‌بینید که خیلی هم بدبین نمی‌توان بود. به‌هرصورت همگان بر این باور وقوف دارند که الگوهای خانواده ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر یا طی زمان در یک جامعه تغییر کند، ولی نهاد خانواده از تداوم برخوردار است و افراد در همه جوامع در خانواده پرورش می‌یابند. از کارکردهای اصلی این نهاد می‌توان به سیستم تولید مثل و بقای نوع بشر، مراقبت از کودکان و اجتماعی کردن آنها به‌عنوان عضو جدید، انتقال میراث‌های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر، تأمین اقتصادی اعضای خانواده، تثبیت جایگاه اجتماعی اعضای خانواده و مراقبت از معلولان و سالمندان اشاره کرد. اگر خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی دچار تزلزل و زوال شود، هیچ تضمینی برای بقای جامعه وجود نخواهد داشت. خانواده در حکم آجرهای یک بناست؛ اگر آجری موجود نباشد، بنایی ساخته نخواهد شد.

شاید آمارها وحشتناک به نظر بیایند اما، نگاه جامعه‌شناسان لابد سنجیده‌تر و مطمئن‌تر است. شاید تجزیه و تحلیل‌ها را باید مورد دقت قرار داد. والا شما هم مثل من گزارشگر، دچار شک و تردید می‌شوید وقتی آمارها را می‌شنوید. مثلا همین چند وقت قبل علی‌اکبر محزون، مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرتی سازمان ثبت‌احوال، جمع‌بندی این سازمان از وضع طلاق و ازدواج در سال ۹۳ را اعلام کرد.

او هم مانند رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که چند روز پیش از آن آماری درباره کاهش ازدواج و افزایش طلاق در سال ۹۲ را اعلام کرده بود، از افزایش آمار طلاق در سال ۹۳ خبر داد. به گفته او، در سال ۹۳ در هر ساعت ۱۹ طلاق در ایران ثبت شده و آمار طلاق رو به افزایش است.

حالا کدام دیدگاه را باید قبول کرد؟

یادم می‌آید دکتر حمیدرضا جلائی‌پور در دفاع از تحقیق‌اش گفته بود: «اگر خانواده در ایران فروپاشیده، باید در مطالعه ما حداقل ۱۰۰ خانواده این‌طور بودند نه ۵ درصد! ببینید من تعمیم نمی‌دهم ولی کسی که تعمیم می‌دهد و می‌گوید خانواده فروپاشیده باید به این مسأله هم توجه کند که مطالعه‌ای که من داشتم این را نشان نمی‌دهد و این مطالعه فقط به منطقه یک یا دو تهران مربوط نمی‌شده و دانشجوهای فوق لیسانس من که هر کدام از جاهای مختلف تهران بوده‌اند با کسانی که می‌شناختند صحبت کرده‌اند و مصاحبه عمیق انجام شده و مانند پرسشنامه نبوده که افراد بخواهند دروغ بگویند و طوری هم مصاحبه شده که افراد فکر نکنند که مورد استنطاق قرار گرفته‌اند. در همین مطالعه دنبال این بودم که علل نابسامانی‌ها را که در تحقیقات ثانوی آمده بود و باعث نگرانی برخی‌ها شده را بفهمم و در یک لیست بیاورم که به این عوامل رسیدم: «رشد بیکاری» در جامعه فاجعه است. در همین خانواده‌هایی که من مطالعه کردم خانواده‌هایی که مشکل معیشت نداشتند، مشکلاتشان بیشتر قابل مدیریت بود، مثلا طبقات متوسط و پایین خیلی دچار آسیب می‌شوند، دختر و پسر وقتی در معاش دچار مشکل می‌شوند به خانه پدری خود بازمی‌گردند، درحالی که خیلی به بیکاری پرداخته نمی‌شود. «فرد» در ایران مهم شده و خیلی‌ها به این موضوع توجه نمی‌کنند و فرد ما با «عقلانیت ابزاری» کار می‌کند یعنی همه هزینه و فایده می‌کنند و عقلانیت اخلاقی و ارزشی در ایران ضعیف شده و خیلی خوب است که عقلانیت ابزاری و ارزشی در کنار هم کار کنند، یعنی رفتار برای دیگری بسیار مهم است. برخلاف نسل ما، «لذت تنانه» یک حق برای فرد است یعنی من بدن دارم و باید از این بدن استفاده کنم.»

او عوامل دیگری را هم که باعث شکنندگی حوزه خانواده شده، برشمرد: «گسترش ارتباطات و رسانه‌ها و تصاویر؛ یعنی در جامعه رسانه‌ای و شیشه‌ای شده همه چیز دیده می‌شود مثل همه‌جای دنیا! دوگانگی در فضای رسمی و غیررسمی وجود دارد. در فضای رسمی جامعه‌ای الهی به نمایش گذاشته می‌شود اما در فضای غیررسمی این‌طور نیست. این دوگانگی خیلی توان جامعه را می‌گیرد. زن و مرد برای ازدواج اصلا آمادگی ندارند و عرصه رسمی و عمومی هیچ‌گونه تلاشی برای آماده شدن آنها نمی‌کند. درحالی که در جامعه جدید، ازدواج کردن، ادامه دادن و بچه‌دار شدن خیلی تصمیم بزرگی است. وقتی افراد خوب آماده نشوند شما باید منتظر طلاق باشید.»

دکتر شکربیگی، در همین زمینه می‌گوید: این که بخواهیم بگوییم در ایران در زمینه خانواده مطالعه علمی صورت نگرفته، نشان از ناآگاهی ما از این حوزه است. چون در مطالعات خانواده تحقیق صورت گرفته ولی اکثر مطالعات رویکرد آسیب‌شناسی داشته و پیامدها را مورد بررسی قرار داده‌اند و دانشگاه‌ها مملو از مطالعات جامعه‌شناسی خانواده است که با رویکرد کمی بوده تا کیفی. ما باید از «رویکرد معناکاوانه» استفاده کنیم، متاسفانه خانواده بحثی سیاسی شده و روی میز تمام مسئولان بحث خانواده دیده می‌شود. اگر بتوانیم خانواده را از سیاسی‌زدگی نجات دهیم خیلی قدم مهمی است تا در یک بستر آرام تغییرات ارزشی و هنجاری مورد مطالعه قرار گیرد.

اما برای نجات نهاد خانواده در ایران چه باید کرد؟!

دکتر جلائی‌پور باتوجه به تحقیقاتش توصیه‌هایی را ارایه می‌دهد که می‌توان به‌عنوان راهکار در پیش‌رو قرار داد و مرزبندی‌های بین خانواده دولتی و مدنی را حذف کرد و به نجات و ساخت خانواده‌ای متعادل چشم امید دوخت:

۱. روی علل باید کار کرد. روی بیکاری و حقی که برای افراد ایجاد شده باید کار شود. به‌طور کلی رابطه بین زن و مرد در جامعه رسانه‌ای ما نیازمند مراقبت است و رابطه شکننده شده است. صداوسیما که روی افکار و ارزش‌های شهروندان کار می‌کند باید توانایی‌های شهروندان را بالا بیاورد تا بتوانند زن و مرد خوبی باشند.

۲. البته نباید فکر کنید که فقط خانواده‌های لاییک و غیرمذهبی شکننده‌اند، همه خانواده‌ها دچار این آسیبند خصوصا طبقات متوسط جامعه.

۳. روی علل طلاق باید کار شود. در طبقه متوسط همه می‌گویند علل طلاق شغل و تحصیل زنان است. ولی مهم‌ترین علت طلاق این است که فرد با سفارش ازدواج کرده و سپس در محیط‌های مختلف شروع به تحصیل و کار می‌کند اما علت طلاق‌اش شغل و تحصیل‌اش نیست، ازدواج‌اش پخته نبوده و سفارشی بوده و تازه پس از مدتی چشم‌وگوش‌اش باز می‌شود. زن و مرد کجا باید آشنا شوند؟ به نظر من محیط دانشگاهی خیلی جای مناسبی است چون در آپارتمان‌های ۴۰ متری که نمی‌شود، آشنا شد یا مثل قدیم حمام زنانه وجود ندارد که بتوان زمینه آشنایی ایجاد کرد. در عرصه عمومی باید این آشنایی‌ها رخ بدهد، اصلا صداوسیما در این زمینه کار نمی‌کند.

۴. نکته بعدی این است که خانواده مدنی خیلی جای خوبی است و می‌توان گفت امن‌ترین جاست. چرا شما روی این الگو کار نمی‌کنید؟! جایی که زن و مرد به هم احترام می‌گذارند، اخلاق وجود دارد، بچه پروژه مشترک آنهاست و دعوا و طلاق هم در آنها بدون اختلاف است و بدون تنش.

۵. طلاق مساله‌ای است که به هر صورت اتفاق می‌افتد پس باید روی «ازدواج مجدد» کار کرد. آقای گیدنز می‌گفت: «این‌قدر طلاق نگویید از ازدواج مجدد حرف بزنید یعنی می‌شود دوباره روی خانواده کار کرد.»

۶. جوان‌های توانمند که شغل و مهارت داشته باشند را می‌شود به تشکیل خانواده تشویق کرد. طوری تبلیغ شده که فرد احساس می‌کند با ازدواج گیر می‌افتد!

۷. اهمیت خانواده مدنی البته با کنایه به فمینیست‌ها؛ پویش‌های اجتماعی باتوجه‌به مطالعات من از خانواده مدنی بیرون می‌آید. خانواده مدنی برای یک جامعه ارگانیک، پایه است.

۸. دولت باید روی سیاست‌های اجتماعی تکیه کند که از عرصه عمومی نقد و بررسی بیرون آمده است. یعنی کارشناسان دولت حرف بزنند، دانشگاهیان، مردم و محقق منتقد هم حرف بزنند و در این فضای نقد و بررسی این سیاست‌ها بیرون بیایند. باید خود آدم‌هایی که قرار است در این جامعه شیشه‌ای زندگی می‌کنند را از نظر تربیتی، اقتصادی و اخلاقی تجهیز کنیم.

۹. یک مساله‌ای که باعث شکنندگی خانواده‌ها در ایران شده این است که اخلاق در رابطه‌ها رعایت نمی‌شود، همه به هم دروغ می‌گویند. اخلاق رابطه‌ها اعم از دانشجو با استاد، دوستان با هم و خصوصا در رابطه زن و مرد. باید یک سری نهادها باشند که در زمینه اخلاق افراد کار کنند چون جامعه‌ابزاری نگران کننده است!

۱۰. می‌گویند خانم‌هایی که درس می‌خوانند و کار می‌کنند فرزند خود را خوب تربیت نمی‌کنند، اتفاقا زنانی که کار می‌کنند مادران بهتری‌اند مگر این که تحقیقی نشان دهد این‌طور نیست، مثلا دانشجویان سال‌های گذشته ما که ازدواج کرده‌اند و سر کار هم می‌روند، زندگی‌های خوبی هم دارند و اتفاقا بچه‌های خود را خیلی هم خوب اداره می‌کنند. البته قبول دارم تعداد فرزندان این زنان کم است.

۱۱. ما باید به اطلاع جوانان برسانیم که پیامدهای خانواده سفید چه می‌شود! به خیلی از جوانانی که تن به قاعده تشکیل خانواده نمی‌دهند باید نشان دهیم که زندگی را تا ۴۰ سال شاید بتوانند بگذرانند اما از ۴۰ تا مثلا ۸۰ سالگی را چگونه می‌خواهند بگذرانند و پیامدهای زندگی تنها را به اطلاع‌شان برسانیم.

۱۲. می‌گویند در روابط زن و مرد انقلابی درحال شکل‌گیری است و منظورشان همان بی‌بند و باریست، من هم معتقدم انقلابی درحال شکل‌گیری است و به نظر من اینهاست:

–روند خانواده گسترده به هسته‌ای درحال پیشروی است و این شکل مسلط خانواده در ایران است.

–من براساس مطالعه خودم می‌گویم یک روند از خانواده سنتی به مدنی درحال پیشروی است. از نظر من خانواده‌ها ایران را محکم نگه داشته‌اند.

۱۳. روابط زن و مرد خیلی شکننده است و هر روز باید مراقب آن باشیم. دو جهت‌گیری ارزشی وجود دارد؛ یکی این که هر توصیه‌ای که می‌شود اگر به استقلال و هویت افراد احترام نگذارد، به نتیجه‌ای نمی‌رسد. باید آدمیت جوانان را به رسمیت بشناسیم. از جهت دیگر باید به جوان بگویی که فقط خودت نیستی دیگری هم هست و درواقع «پیوند اجتماعی» خیلی مهم است.

۱۴. تبلیغات رسانه در مورد خانواده باید به حقوق، استقلال و هویت زن و مرد توجه کند و بحث «همزیستی» نیز بسیار مهم است یعنی امکان دارد افراد در خانواده به اشکال گوناگون فکر و عمل کنند اما همدیگر را بپذیرند و در کنار هم همزیستی مسالمت‌آمیزی هم داشته باشند. خانواده مدنی جای همزیستی آدم‌های متفاوت است. باتوجه به تبلیغات رسمی در مورد فروپاشی خانواده، باید بگوییم که اتفاقا محکم‌ترین نهاد در ایران نهاد خانواده است، براساس مطالعه من ۲۵درصد مدنی‌اند و بقیه هم با وجود مشکلات متعدد در جامعه ما دارند به سمت مدنی بودن می‌روند نه مردسالاری!

۱۵. نهاد حکومت در ایران پرهزینه و با کارآیی پایین است و وقتی به حوزه خانواده وارد می‌شوند بیشتر مشکل ایجاد می‌کنند.

۱۶. فساد ساختاری در ایران برای خانواده‌ها نیست و مربوط به حوزه سیاست است و اگر حل شود خانواده‌ها هم خیر می‌بینند و بسیاری از مشکلات بیکاری و اشتغال حل می‌شود.

و نکته آخر این که می‌توان به دو محور مهم رسید؛ ما باید خانواده مدنی را تقویت کنیم و به سازمان‌های مردم‌نهاد و صنفی توجه بیشتری کنیم چون این نهادها باعث تقویت جامعه می‌شوند.

• امروز خانواده‌ای ایجاد شده که دولت در همه جای آن نفوذ کرده و دیگر خانواده بکر و طبیعی نیست، زیرا در نوع مصرف، غذا و لباس‌هایشان نیز اندیشه‌های دولت دیده می‌شود. آیا این خانواده که دولت از هر جهت در نهاد خودش قرار داده، خانواده مدنی هم هست یا نه؟ در این خانواده تا چه حد افراد حق نفس کشیدن دارند؟ آیا ساکنان این خانواده، شهروند خانه هم هستند یا نه برای پذیرش و اطاعت محض ساخته شده‌اند؟ خانواده ایرانی که در معرض انواع حرکات و تغییرات است چه نوع خانواده‌ای است؟

• در خانواده مدنی، تمامی اعضا دارای نقش‌هایی مشخص هستند و براساس توافقی درون نهادی به ایفای نقش‌های خود می‌پردازند و مفاهیمی از قبیل گفت‌وگو، آزادی بیان و اندیشه، احترام، استقلال و برابری در بین آنها شکل می‌گیرد. با ایجاد این نوع از نقش‌ها در خانواده‌ای مدنی، بالطبع ارتقای دموکراسی و جامعه مدنی نیز ایجاد می‌شود.

• درحال حاضر بنز S۵۰۰ چهار نفره مدل ۲۰۱۵ در بازار ۳میلیارد و ۲۰۰میلیون تومان خرید و فروش می‌شود. درحالی که آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که هزینه کل یک خانوار متوسط شهری در سال ۹۳ که شامل تمام هزینه‌ها از جمله بهداشت و درمان، پوشاک، خورد و خوراک، تفریح و... می‌شود حدود ۲۸میلیون تومان بوده است. بنابراین برآوردها نشان می‌دهد با هزینه خرید یک بنز می‌توان تمام هزینه‌های یک زندگی متوسط ۴۰۰ نفر ایرانی را در طول یک‌سال تأمین کرد. درواقع ۱۰۰ خانواده ۴ نفره در طول یک‌سال می‌توانند از محل قیمت یک بنز تمام هزینه‌های خود را تأمین کنند. آیا دولت لازم است برای خانواده‌ها تدابیر عادلانه‌تری را در سیاست‌های کلی خود اتخاذ کند؟